

ایمان از دیدگاه مارتین لوتر

احسان شکوری نژاد

دانشجوی دکتری الهیات مسیحی دانشگاه ادیان و مذاهب

چکیده

در الهیات مسیحی، ایمان امری فطری و باطنی و در واقع، تصدیق قلبی است که به موجب آن آدمی به چنان مقامی دست می‌یابد که به تمامی معنی به اتحاد با عیسی^(ع) مسیح نائل می‌گردد. بدین سان، هرگز ردائیل اخلاقی، اضطراب‌ها و تشویش‌های درونی و به‌ویژه احساس پوچی در وجود چنین انسانی راه نمی‌یابند، بلکه وی همواره به‌واسطه دستیابی به شناخت حقیقت مطلق سرشار از فضایل انسانی، به‌ویژه احساس آرامش قلبی بوده، و با آرمان محبت به خداوند و دیگر انبای بشر در همه عرصه‌های زندگانی فردی و اجتماعی همراه با نور امید و شور و نشاط برای دست یافتن به ملکوت خداوند تلاش می‌کند. در این راستا، مارتین لوتر نیز به‌عنوان یک الهی‌دان مسیحی و مدعی اصلاحات دینی کوشش می‌کند با بازتعریف نوینی از ایمان مسیحی، که عبارت است از شناخت درست قلب درباره خداوند به‌مثابه هدیه و لطف الهی، راه را برای رسیدن به سرمنزل مقصود، که همانا نجات و رستگاری و یگانگی با اوست، هموار سازد. در عین حال، به نظر می‌رسد چنین ایمانی که در آن عقل و اراده هیچ نقشی را ایفاء نمی‌کنند، توجیه‌ناپذیری عقلانی، جبرگرایی و پیرو آن انحصارگرایی را در خود دارد.

کلیدواژه‌گان: دین، مسیحیت، ایمان، کتاب مقدس، لوتر.

۱. مقدمه

در ادیان آسمانی مفهوم حقیقت ایمان، اساسی‌ترین موضوع یک دین را تشکیل می‌دهد، به طوری که تمامی اصول بنیادین نظری و عملی هر دینی شامل اصول و فروع برپایه آن استوار است. به سخن دیگر، شالوده جهان‌بینی هر فرد، ایمان‌داری نسبت به این جهان و جهان دیگر برپایه این موضوع قرار دارد. بدین لحاظ، اهمیت این امر چنان است که بی‌شک بدون در نظر گرفتن آن دستیابی به حقیقت دین غیر ممکن و ممتنع است. از سویی دیگر، با مطالعه سیر تاریخ اندیشه هر دینی به روشنی آشکار می‌گردد که هر فرقه یا مسلکی اعم از الهیاتی، فلسفی و عرفانی، داعیه‌دار تنها ایمان درست و راستین بوده، و مدعی‌اند که فقط ایمان مورد نظر آنان پاسخگوی تمامی نیازهای مادی و معنوی این جهانی و آن جهانی انسان است.

مسیحیت نیز به عنوان یک دین آسمانی از این امر مستثنی نیست. اما با این تفاوت که مسیحیت در عصر و دورانی شروع به رشد و شکوفایی نمود که مهد فلسفه یونان باستان بود. بدین لحاظ، به نظر می‌رسد که همواره الهیات مسیحی، به ویژه درباره ایمان از آغاز تا کنون با موضوع میزان تأثیرگذاری عقل بشری در فرآیند شکل‌گیری و پذیرش ایمان توسط یک فرد مسیحی درگیر بوده، و تا به امروز نتوانسته است در این باره موضع واحدی را اتخاذ نماید. از این روی، مارتین لوتر نیز که خود آگاه به این مناقشه تاریخی بوده، با زدودن نقش عقل انسانی در این باره، فرآیند شکل‌گیری و پذیرش ایمان را لطف و موهبت الهی دانسته، و معتقد است که ایمان بنیان دین است، و ماهیت آن آگاهی از درستی و راستی قلب نسبت به وجود خداوند و اعتماد و اطمینان استوار باطنی به وعده‌های اوست که آمرزیدگی و نجات را به ارمغان می‌آورد. وی هم‌چنین بر این اعتقاد است که از کارکردهای بسیار مهم ایمان، اصلاح باورها، عقاید و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان ایمان‌دار براساس محبت به خداوند و دیگر انبای بشر است که می‌تواند وی را در دستیابی به سرمنزل مقصود که همانا حقیقت دین است، یاری و مدد رساند.

۲. مفهوم ایمان از دیدگاه لوتر

۲.۱. ایمان به مثابه آگاهی از درستی قلب درباره خداوند، مسیح^(ع) و نفس

استفاده لوتر از عبارت «ایمان به مسیح^(ع)» دارای چند ویژگی متمایز است. نخست آن‌چه که برای برداشت لوتر از ایمان امری حیاتی است، زیربنای استوار و کاملاً عقلانی آن است؛ زیرا ایمان به مثابه شناخت درست خداوند و مسیح^(ع) نقش اساسی در دستیابی و فهم مسیح^(ع) در

قلب ایماندار ایفاء می‌کند. از این روی، این تصور رایج که برداشت لوتر از ایمان اساساً درباره اعتماد است، بی‌پایه است. متأسفانه، این سوء برداشت می‌تواند به تصور ایمان به مثابه نوعی اعتقاد پرشور بدون محتوای مفهومی استوار منجر گردد. بنابراین، به همان اندازه که مشرق از مغرب به دور است، ایمان لوتر نیز از اشتیاق یا اطمینان ذهنی، فردی و روان‌شناختی صرف بسیار فاصله دارد (Kim, 2008, 127-128). بدین لحاظ، لوتر به جای چنین تصور مغالطه آمیزی اقرار می‌کند که «ایمان هیچ امر دیگری نیست، مگر صداقت قلب، یعنی شناخت درست قلب درباره خداوند» (Luther, 1955-1986, 26/ 238).

اما نکته مهم این است که این شناخت درست قلب درباره خداوند توسط عقل طبیعی بشر که گناهکاران از راه آن بیهوده عقاید تحریف گردیده و کفرآمیز درباره خداوند جعل می‌کنند، به دست نمی‌آید. بلکه ایمان از بیرون از خود انسان به مثابه پاسخی به گوش فرامودن به کلام الهی درباره عیسی مسیح^(ع) و به عنوان هدیه‌ای از جانب خداوند که به واسطه روح القدس بر قلب شنونده وارد می‌گردد، است (Kim, 2008, 127-128). به سخن دیگر، در نگاه لوتر «شناخت مسیح^(ع) و ایمان، عملی انسانی نیست، بلکه به طور مطلق هدیه‌ای الهی است» (Luther, 1955-1986, 26/ 64). اکنون از این منظر، ایمان به مثابه هدیه‌ای الهی به واسطه روح القدس است که در برابر عقل طبیعی بشر قرار دارد؛ «زیرا عقل نمی‌تواند به درستی درباره خداوند بیاندیشد، تنها ایمان قادر به این کار است» (Ibid, 238). البته در توضیح بیش‌تر این موضوع بایستی اظهار نمود از دیدگاه لوتر بین تلاش مستقلانه انسان برای یافتن و شناخت خداوند و شناخت و مواجهه‌ای که خداوند به واسطه کلامش ارزانی می‌دارد، تقابلی وجود دارد که این تقابل برای وی اهمیتی حیاتی دارد. به طوری که این موضوع سراسر الهیات لوتر را در تمامی مراحل گسترش آن اشباع می‌کند، و وی نیز بارها در مورد آن به بحث و گفتگو پرداخته است. این امر بدان جهت است که تأملات فلسفی و الهیاتی مدرسی درباره خداوند نیز به این مقوله تعلق دارند. اما به اعتقاد لوتر به دلیل سرشت فاسد موجودات بشری این طرح [انسانی] محکوم به شکست است؛ زیرا گناهکاران قادر نیستند بدون وحشت به شأن مطلق و جلال خداوند بی‌پرده و آشکارا با آن مواجه گردند. از این روی، تنها راه نجات‌بخش، شناخت خداوند به واسطه مسیح^(ع) است که خداوند توسط وی اراده نمود مهربانی و نیکی خود را آشکار نماید، و کتاب مقدس نیز گواهی‌دهنده اوست (Althaus, 1966, 20, 23-24).

با وجود این، لوتر قصد ندارد عقل بشر را به خودی خود بی اثر نماید، بلکه تأکید وی بر این است که عقل هرگز قادر به دستیابی به مسیح^(ع) نیست، مگر این که توسط ایمان آگاه گردد. بر این اساس است که لوتر اظهار می‌دارد «مسیح^(ع)، نه با شریعت یا به واسطه اعمال به دست نمی‌آید، بلکه از راه عقل یا خردی که توسط ایمان روشن و آگاه گردیده باشد» (Luther, 1955-1986, 26/ 28). البته این ویژگی عقلانی ایمان در نگاه لوتر دارای مشخصات بیش‌تری است. وی تمایزی میان شناخت عام (General Knowledge) و شناخت خاص (Proper Knowledge) خداوند تبیین می‌کند. شناخت عام به این امر آگاه است که خداوند هست، آسمان و زمین را آفریده، عادل است، و نابکاران را مجازات می‌کند. اما شناخت خاص به امری که خداوند برای انسان در نظر گرفته است، و قصد ارزانی و انجام آن را برای بازخرید گناهکار دارد تا وی را از گناه و مرگ نجات بخشد، آگاه است که البته عوام اطلاعی از این اندیشه خداوند درباره انسان ندارند. به عقیده لوتر، این نوع شناخت، شناخت درست خداوند است (Luther, 1955-1986, 26/ 399).

بنابراین، مشخصه عقلانی ایمان لوتر اساساً به‌مثابه شناخت خاص اشراق گردیده از جانب خداوند، که دارای ظرفیت نجات‌بخشی است، ترسیم می‌گردد که در و به واسطه عیسی مسیح^(ع) آشکار می‌گردد. به سخن دیگر، مفاهیم شناخت خداوند و اراده نجات‌بخش او برای موجودات بشری شدیداً درهم آمیخته‌اند. از این روی، داشتن شناخت درست قلبی در این باره که خداوند کیست، و اراده او در ارتباط با موجودات بشری چیست، امری پیش‌پا افتاده نیست، بلکه موضوع زندگانی جاوید و مرگ ابدی است. این برداشت منجر به این امر گردید که لوتر علیه راهبرد شیطان برای هدایت مردم به دوزخ با یادآوری گناهانشان به آن‌ها و توصیف خداوند به‌عنوان داور خشمگین و مسیح^(ع) به‌عنوان قانون‌گذار، قاضی و محکوم‌کننده به‌منظور ناامید ساختن آنان از آمرزش الهی پیکار نماید؛ زیرا وسوسه‌ها و امتحانات روحی لوتر برحسب تصور وی از عدالت خداوند در ارتباط با رهایی از کفر بیان می‌دارند که تمامی موجودات بشری بدون استثناء بر سر دوراهی‌ای ایستاده‌اند که به زندگانی جاوید یا مرگ ابدی ختم می‌گردد، و این که برای یک گناهکار نالایق امری حیاتی است که برای رهایی‌اش تسلیم خداوند گردد (Kim, 2008, 129-130). بنابراین، مسیحیان بایستی به‌خوبی مجهز به

«راهبردی دیگر و حکمت مسیحی باشند، تنها توسط آن‌ها است که گناه، مرگ و شیطان شکست داده می‌شوند» (Luther, 1955-1986, 26/ 37).

از سویی دیگر، جهاد لوتر علیه شناخت نادرست خداوند و مسیح^(ع) به روشنی در سرزنش وی از انگاره‌های ایمان خام، عشق سازنده و کردارهای شایسته و سزاوار تشریح می‌گردد. بر طبق این مفاهیم، وقتی کسی از راه شایستگی به فیض الهی دست می‌یابد، در ادامه اعمالی را به انجام می‌رساند که سزاوار پاداش زندگانی جاودان است (Kim, 2008, 130). بدین ترتیب، خداوند به فردی مقروض تبدیل می‌شود که به حق ملزم می‌گردد تا زندگانی جاودان را ارزانی دارد. بر این اساس است که مدرسی‌ها اظهار می‌دارند این عمل نه تنها عمل یک اراده آزاد است که در خارج به انجام می‌رسد، بلکه در فیض الهی یک انسان را در پیشگاه خداوند مسرور می‌سازد، یعنی از روی عشق صورت می‌پذیرد (Luther, 1955-1986, 26/ 124). بنابراین، اگر آمرزیدگی متناسب با اعمال عاشقانه بشر به دست می‌آید، رابطه بین موجودات بشری و خداوند هم‌چون روابط موجود در یک نظام بازرگانی یا سوداگری از نوع رابطه بین طلبکار و بدهکار می‌بود. اما آنچه این انگاره را رنج‌آورتر می‌سازد، این است که تصویر خداوند به مثابه یک قاضی خشمگین، که گناهکاران را محکوم می‌کند، ترسیم می‌گردد (Ibid, 365).

با وجود این، مشکلات جدی در ارتباط با این گونه تصور از خداوند، که به طور چشمگیری در توصیفات لوتر از پیکارهای روحی ملال‌آورش ترسیم می‌گردیدند (Ibid, 70)، به واسطه آشکارسازی انگاره‌ای بسیار متفاوت از عدالت خداوند متوقف گردیدند. این امر مرهون کشف دوباره درباره انجیل بود. این کشف تفسیری بسیار مهم وی که از آن با اصطلاح «تجربه قلعه» (tower experience) نام می‌برد، اصلاحات مورد نظر او را به سوی موفقیت پیش می‌برد (Luther, 1955-1986, 54/ 339-340). در عین حال، لوتر این اشراق نجات‌بخش را به پولس منسوب می‌کند، و اعتراف می‌کند که توسط آگوستین نیز تصریح گردیده بود. وی با اشاره به درباره روح و نص (On the Spirit and the Letter) آگوستین توضیح می‌دهد که «از این روی، آگوستین قدیس در بخش یازدهم درباره روح و نص می‌نگارد: این امر عدالت خداوند نامیده می‌گردد؛ زیرا خداوند با افاضه آن مردم را عادل محسوب می‌کند، و درست همان‌گونه که نجات از آن خداوند است، به امری دلالت می‌کند که خداوند به واسطه آن نجات را ارزانی می‌دارد. آگوستین همین موضوع را در بخش نهم همان کتاب بازگو می‌کند»

(Luther, 1955-1986, 25/ 151-152). هم‌چنین در یکی دیگر از گفتارهای لوتر آشکار می‌گردد که برداشت آگوستین از عدالت خداوند باردیگر فهم وی را تصدیق می‌کند؛ بدان‌جهت که لوتر اظهار می‌دارد «بیان عدالت خداوند هم‌چون یک آذرخش در قلبم بود. وقتی ذیل مرجعیت پاپ می‌خواندم، «مرا در عدالت و در حقیقت نجات بخش»، من ناگهان می‌اندیشیدم که این عدالت یک خشم تلافی‌جویانه، یعنی همان غضب الهی است. من با تمامی قلبم از پولس متنفر گردیدم، وقتی خواندم که عدالت خداوند در کتاب مقدس (نامه به رومیان ۱ : ۱۶-۱۷) آشکار می‌گردد. تنها پس از آن که کلمات زیر را در توصیه الحاقی آگوستین (In Addition Consulted Augustine) مشاهده نمودم، هلهله سردادم، یعنی این کلمات که عادل در ایمان زیست خواهد نمود (نامه به رومیان ۱ : ۱۷). وقتی آموختم که عدالت خداوند بخشودگی اوست، و این که او عدالت را به‌خاطر بخشایش برای ما می‌آفریند، برای درد من مرهمی پیشکش گردید» (Luther, 1955-1986, 54/ 308-309).

ازسویی دیگر، نظر به این که جملات مرتبط با مفهوم آمرزیدگی، تشکیل‌دهنده یکی از موضوعات شاخص در نامه به رومیان است، ازاین‌روی برای الهیات لوتر واژه آمرزیده گردیدن "Iustificare" اهمیتی اساسی داشت. هم‌چنین وی با توجه به نامه به رومیان (۴ : ۵) «و برای کسی که عمل نمی‌کند، بلکه به کسی ایمان می‌آورد که بی‌دینان را عادل می‌شمارد، ایمانش به‌مثابه عدالت محسوب می‌گردد»، بر مفاهیم محسوب نمودن "Reputare" و نسبت دادن "Imputare" که از آغاز به‌طور مترادف به‌کار برده می‌شدند، تأکید می‌ورزد. باوجوداین، لوتر در استناد نمودن به گفته‌های آگوستین در موضوعات مهم، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، فراتر از مقصود آگوستین پیش می‌رود. درنتیجه، وی سخنان آگوستین را برحسب موقعیت جدید الهیاتی خویش تفسیر می‌کند، بدین‌معنی که لوتر واژگان آمرزیده گردیدن "Iustificare" و اعلام نمودن یا محسوب نمودن "Reputare" به‌مثابه عادل را به‌عنوان اصطلاحات مترادف توصیف می‌کند. بدین‌لحاظ، وی به‌خاطر چنین تطبیقی بر یگانه‌ابداع خداوند و نیز ماهیت آمرزیدگی، به‌مثابه هدیه الهی تأکید می‌ورزد که این امر تنها می‌تواند از راه ایمان به‌دست آید (Lohse, 1990, 75).

بنابراین، وقتی لوتر در ارتباط با مفهوم عدالت خداوند به متن نامه به رومیان (۱ : ۱۷) رسید، این گفتار به وی یاری نمود تا ملاحظه نماید که پولس در حال سنجیدن چه نوع عدالتی بود.

از این روی، وی به جای تجزیه ساختار دستور زبان عدالت خداوند به مثابه یک ترکیب اضافه ملکی، آن را به مثابه یک ترکیب مفعولی رمزگشایی می کند (Kim, 2008, 131-132)، و بر این اساس اظهار می دارد «نباید فهم ما از عدالت خداوند، عدالتی باشد که خداوند به واسطه آن به خودی خود عادل باشد، بلکه عدالتی است که به واسطه آن ما از جانب خداوند عادل محسوب می گردیم» (Luther, 1955-1986, 25/ 151).

بدین ترتیب، لوتر به عنوان یک نتیجه منطقی اظهار می دارد عدالت خداوند، عدالت فراگیر الهی نیست که موجب اضطراب و وحشت گناهکاران گردد، بلکه عدالتی است که به سبب آن خداوند سخاوتمندانه گناهکاران را عادل محسوب می کند. از این روی، عدالت خداوند، عدالتی است که خداوند به واسطه آن گناهکاران را با نسبت دادن عدالت به آن‌ها و هم‌زمان عادل محسوب نمودن آنان بدون طلب شایستگی پیشینی یا اعمال عاشقانه می‌بخشاید. در واقع، این خداوندی که رضایتمندانه رهایی را ارزانی می‌دارد، خداوندی است که بزرگوارانہ بخشایشگر و مهربان است (Kim, 2008, 132-133). بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که توبه، گام نخستین و ضروری برای دریافت عدالت مسیح^(ع) از سوی گناهکاران است، و حتی لوتر توانایی حسرت کشیدن را شاهی برای حضور روح القدس در فرد توبه‌کننده می‌داند. بدین معنی، توبه نیز هم‌چون ایمان عملی انسانی نیست (Luther, 1955-1986, 26/ 132).

بدین لحاظ، عدالت خداوند یک عدالت کیفری یا جزایی نیست، بلکه عدالتی ثمربخش است. خداوند به جای نیاز به اعمال عاشقانه و شایستگی‌ها خواهان سعادت‌مندی است؛ به جای محکوم نمودن بشر به مجازات مرگ، خداوند خواهان ارزانی داشتن زندگانی است. در مقابل، تنها کاری که یک موجود بشری در موضوع آمرزیدگی نیازمند آن است، اعتقاد به هدیه الهی و دستیابی به آن است که همان مسیح^(ع) است. از این روی، لوتر به واسطه تجربه خود و با این بانگ که عدالت خداوند تبدیل به شیرین‌ترین واژگان برای وی گردیده‌است، بر اهمیت شناخت درست خداوند تأکید می‌ورزد (Kim, 2008, 133-134).

پس، در نگاه لوتر شناخت حقیقی خداوند بدان جهت حیاتی است که موجودات بشری بایستی به خاطر داشته باشند که آنان گناهکارند و نه نفرین گردیده، و به معنای رها و فراموش گردیده ازلی از سوی خداوند. در واقع، آن‌گاه که موجودات بشری به گناهکار بودن خود معترف باشند، به شایستگی و برتری آغازین خداوند نسبت به خود واکنش نشان می‌دهند. بنابراین، نظر

به سنگینی بار گناهان و نیز اطمینان بیش از اندازه به نیکوکاری خود فرد، شناخت حقیقی خداوند مانع از ناامیدی در سراسر زندگانی می‌گردد. درمقابل، این امر بر امیدی پایدار است که به‌طور حتم ریشه در وعده الهی دارد. همان‌گونه که کتاب مقدس می‌آموزد امید فرد مسیحی کاملاً بر وعده خداوند استوار است، نه هیچ موضوع دیگر و مطمئناً نیز نه بر اساس شایستگی‌های خود فرد (Luther, 1955-1986, 52/ 243).

ازسویی دیگر، درست همان‌گونه که شناخت حقیقی خداوند در برداشت لوتر از ایمان حیاتی است، به‌همین ترتیب نیز برای وی «توصیف حقیقی و درست مسیح^(ع)» (Luther, 1955-1986, 26/ 39) در برابر «تصور نادرست از مسیح^(ع)» (Luther, 1955-1986, 27/ 33) امری تعیین‌کننده است. به‌طوری‌که وی بارها عبارات «مسیح^(ع) حقیقی» یا «شناخت حقیقی مسیح^(ع)» را به‌کار می‌برد (See: Ibid, 17). درواقع، این دو مفهوم جدای از یکدیگر نیستند؛ زیرا در نگاه لوتر شناخت حقیقی خداوند تنها از راه مسیح^(ع) آشکار می‌گردد (Kim, 2008, 134). براین‌اساس است که وی اظهار می‌دارد «خداوند نمی‌خواهد شناخته گردد، مگر به‌واسطه مسیح^(ع) و نیز ... خداوند نمی‌تواند از هیچ راه دیگری شناخته گردد. مسیح^(ع) فرزند وعده داده شده به ابراهیم^(ع) است؛ خداوند تمامی وعده‌هایش را بر مسیح^(ع) بنیاد نهاد. بنابراین، مسیح^(ع) به تنهایی راه، زندگانی و آینه‌ای است که به‌واسطه وی خداوند را مشاهده می‌نماییم، و اراده‌اش را می‌شناسیم.» به‌سخن دیگر، وقتی مسیح^(ع) به‌درستی به‌مثابه یگانه منجی و رهایی بخش معرفی می‌گردد، آشکار می‌کند که خداوند به‌راستی کیست؛ خداوند کسی است که به‌واسطه مسیح^(ع) محبت و بخشایشش را به بشر اعلام نمود. به‌همین سبب، انسان به‌واسطه مسیح^(ع) درمی‌یابد که خداوند یک ارباب و قاضی خشمگین نیست، بلکه پدر مهربان و بزرگواری است که سعادت‌مندی را به بشر ارزانی می‌دارد (Luther, 1955-1986, 26/ 396). بنابراین، از دیدگاه لوتر توجه به شناخت حقیقی مسیح^(ع) در پرتو اراده خداوند برای نجات انسان به اندازه توجه به شناخت حقیقی خداوند، پدر، حیاتی است؛ زیرا امری را می‌آموزد که بایستی انسان در ایمانش به آن معتقد باشد (Kim, 2008, 135)، و آن امر این است که مسیح^(ع) پسر خداوند با مرگش بر روی صلیب بشر را از گناهانش و مرگ ابدی نجات داد (Luther, 1955-1986, 26/ 453). این موضوع بدان‌جهت است که به‌طور تام و کامل

هدف مسیح شناسی نجات شناسی است، همان گونه که مبانی نجات شناسی در مسیح شناسی قرار دارد (Lohse, 1990, 224).

اما در مقابل، اگر انسان به توجیحات عقل هبوط نموده خود تن در دهد که در قلب وی تردیدهایی درباره مسیح^(ع) به مثابه یگانه منجی نجوا سر می دهد، و او را وادار می کند تا به اعمال شریعتمدارانه خود برای آمرزیدگی متوسل گردد، آن گاه بشر نجات خود را کاملاً آلوده ساخته است. به سخن دیگر، انگاره های ایمان خام، عشق سازنده و کردارهای شایسته و سزاوار، توصیف حقیقی مسیح^(ع) را که یگانه منجی و رهایی بخش است، به خطر می افکند، و آن را کدر می کنند. از این روی، وقتی مسیح^(ع) با شریعت آغشته می گردد، تبدیل به کشیش گناه، خشم و مرگ می گردد (Kim, 2008, 135). در حالی که مسیح^(ع) نه یک فرمانروای مستبد است و نه یک ارباب، نه قانون گذار و معلم شریعت که اعمال نیک و عاشقانه را می آموزد (Luther, 1955-1986, 26/ 148)، و نیز نه یک قاضی خشمگین، بلکه مسیح^(ع) منجی دلکش و کشیش اعظمی است (Ibid, 38) که بخشنده عدالت و زندگانی جاودان و نیز خداوندگار شریعت، گناه و مرگ است (Ibid, 151).

وجه دیگر ویژگی عقلانی برداشت لوتر از ایمان، یعنی شناخت نفس به میزان موضوع زندگانی و مرگ ابدی حیاتی است. اگر موجودات بشری خود را به درستی و صادقانه نشانند، یعنی این که آنها هستند و چقدر در پیشگاه خداوند گناهکارند. آنها شیوه های جعل گردیده انسانی نجات را بر خواهند گزید، نه روش های خداوند را. از این روی، لوتر با آگاهی از این تمایل بشر به اطمینان بیش از اندازه به خود، حق به جانب بودن و کوچک شمردن گناه، تصریح می کند گرایش طبیعی و بی اعتقادی انسان دقیقاً اموری هستند که سنگینی گناهکاری بشر را آشکار می کنند (Kim, 2008, 136).

از سویی دیگر، موجودات بشری گرفتار در گناهکاری خود حتی تشخیص نمی دهند که چقدر گناهکارند، و نیازمند چه نوع رفتاری هستند. عقل نیز مطمئناً با شناخت گناهکاریشان آنان را آگاه نمی سازد. حال اگر موجودات بشری قادر به درک این امر نباشند که خودشان چقدر گناهکارند، در این صورت بایستی به مسیح^(ع) بنگرند، و مشاهده نمایند که چه رویدادی برای وی رخ نمود، یعنی این که خداوند با گناهکاری بشر چگونه رفتار نموده است. از این روی، موجودات بشری که در دستیابی به شناخت گناهکاری خود به واسطه سرشت یا عقل خود

ناکام می‌مانند، نیازمند امری هستند که خداوند در و از راه مسیح^(ع) به انجام رسانده است تا به چنین شناختی دست یابند. بدین معنی، وقتی آنان نگاهی به عیسی مسیح^(ع) بر روی صلیب می‌اندازند، آشکارا پیدایش شکوه و بزرگی فدیة پرداخت گردیده برای گناهانشان، که کسی جز خدای پسر نیست، مشاهده خواهند نمود. اما از سویی دیگر، عیسی مسیح^(ع) بر روی صلیب عمق گناهکاری‌ها و بی‌کسی آنان را نیز به نمایش می‌گذارد که شامل قلمرو کامل شیطان است، و خشم ابدی خداوند را نیز در پی دارد (Luther, 1955-1986, 26/ 33). بنابراین، موجودات بشری با درک این موضوع که در حقیقت چه کسی و چه هستند، و هم‌زمان چگونه خداوند به شدت عاشقشان بوده است، مشتاقانه اراده خود را به خداوند وامی‌گذارند، و خود را تسلیم راه نجات الهی می‌کنند.

بدین ترتیب، روشن می‌گردد که شناخت خداوند، مسیح^(ع) و شناخت نفس وجه عقلانی ایمان لوتر را می‌سازد. یا به بیان دقیق‌تر مسیح^(ع) میان خداوند و موجودات بشری قرار دارد، و آشکار می‌کند خداوند همان‌گونه که در یک آینه، که خود مسیح^(ع) است، بازتابیده می‌گردد، برای موجودات بشری چه کسی و چه چیزی هست. هم‌چنین خداوند همان‌گونه که در همان آینه بازتابیده می‌گردد، نشان می‌دهد که موجودات بشری در اصل برای چه کسی و چه چیزی آفریده گردیده‌اند تا وجود داشته باشند، و آنان (به‌مثابه گناهکاران) چقدر از موقعیت نخستین خود به بیراهه رفته‌اند.

از این روی، وقتی شناخت حقیقی خداوند، مسیح^(ع) و شناخت درست نفس به شیوه‌ای استوار شکل گرفت، وجه عقلانی برداشت لوتر از ایمان بُعدی عمیق‌تر می‌یابد: شناخت معاوضه بین کیستی و چیستی مسیح^(ع) و کیستی و چیستی موجودات بشری. برای وی داشتن شناخت حقیقی خداوند، مسیح^(ع) و شناخت درست نفس فراتر از آغاز نمودن ایمان نیست (Kim, 2008, 137). به سخن دیگر، ایمان بایستی بداند که برای آمرزیدگی گناهکاران، مسیح^(ع)، یعنی عادل‌ترین فرد تا جایی که ممکن است گناهکاران عادل گردند، به گناهکار گناهکاران تبدیل گردیده است. اما اگر این تناقض دوگانه به درستی توسط ایمان درک نگردد، شناخت خداوند، مسیح^(ع) و شناخت نفس نیز بی‌ثمر هستند؛ زیرا مسیح^(ع) بدون تبدیل گردیدن به نفرین و گناهکار گناهکاران نمی‌توانست برای آمرزیدگی بشر بر گناه چیره گردد (Luther, 1955-1986, 26/ 278).

بنابراین، تنها مسیح^(ع) با به عهده گرفتن تمامی گناه انسان توانست به شریعت شریعت، گناه گناه و مرگ مرگ تبدیل گردد تا بشر را از مصیبت شریعت رهایی بخشد، عادل گرداند، و زنده نماید. بدین ترتیب، مسیح^(ع) درحالی که شریعت است، آزادی نیز هست، درحالی که گناه است، عدالت نیز هست، و درحالی که مرگ است، زندگانی نیز هست (Ibid, 163). در نتیجه، یک نزاعی بین دو موضوع به شدت متضاد در فرد عیسی مسیح^(ع) وجود دارد. لوتر خود در این باره بیان می‌دارد «نه تنها گناهان من و تو، بلکه گناهان تمامی جهان، گذشته، حال و آینده به او یورش می‌برند، و تلاش می‌کنند تا وی را سزاوار دوزخ نمایند، و در واقع او را سزاوار دوزخ می‌کنند. اما از آنجایی که در همین فرد که والاترین، بزرگ‌ترین و یگانه گناهکار است، عدالت جاودان و شکست‌ناپذیر نیز وجود دارد، به همین سبب این دو به هم نزدیک می‌گردند، والاترین، بزرگ‌ترین و یگانه گناهکار و والاترین، بزرگ‌ترین و یگانه عدالت... از این روی، در این رویارویی ضروری است که گناه مغلوب و کشته گشته، عدالت چیره و زنده گردد» (Ibid, 281).

لوتر این هم‌وردی را هم‌چون یک «رویاری بسیار سرورآمیز» (very joyous duel) توصیف می‌کند که شریعت علیه شریعت پیکار می‌کند تا به آزادی برای بشر تبدیل گردد. گناه علیه گناه نبرد می‌کند تا به عدالت برای انسان تبدیل گردد، و مرگ علیه مرگ می‌جنگد تا بشر بتواند دارای زندگانی گردد (Ibid, 164). از این روی، مسیح^(ع) زهری علیه شریعت، گناه و مرگ، و هم‌زمان درمانی برای بازیافتن آزادی، عدالت و زندگانی جاودان است (Ibid, 163). در نتیجه، مسیح^(ع) یک فاتح است، نه کشیش گناه. به سخن دیگر، فیض خداوند شریعت سرزنش‌کننده را سرزنش و شریعت نفرین‌کننده را نفرین می‌کند، و به مثابه مرگی که مرگ را می‌کشد به گناهکاران زندگانی ارزانی می‌دارد (Ibid, 156).

از این منظر، لوتر تصدیق می‌کند که تأکید آموزه مدرسی‌ها معکوس می‌گردد؛ زیرا آنان مسیح^(ع) را هم‌چون یک سرمشق برجسته می‌کنند، و در نتیجه وی را به مثابه کشیش گناه، نه فاتح بر گناه توصیف می‌کنند. آنان شناخت حقیقی مسیح^(ع) را به مثابه بزرگ‌ترین گناهکار و نفرینی برای تمامی بشریت کدر می‌کنند، و رویاری سرورآمیزی را که اشاره به خدایی بودن مسیح^(ع) در کارکرد ویژه‌اش دارد، ناچیز می‌انگارند (Ibid, 278). به سبب چنین اشتباهی، ترسیم خط روشنی بین کارکردهای خاص و عارضی مسیح^(ع) حیاتی است؛ زیرا

مسیح^(ع) به مثابه سرمشق، گناهکاران را از گناهانشان رهایی نمی‌بخشد. از سویی دیگر، اگر موجودات بشری این امتیاز را از دست بدهند، نجات را از دست خواهند داد. بنابراین، بسیار مهم است که مسیح^(ع) را به درستی و به شایستگی توصیف نماییم (Ibid, 369). از این روی، مقارن با پس‌زمینه وجه عقلانی ایمان بازنمایی گردیده‌لوتر، می‌توانیم به درستی مقصود وی را درک نماییم، وقتی ادعا می‌کند که مسیح^(ع) از راه شناخت وی به ما رهایی ارزانی می‌دارد (Ibid, 380).

۱.۲.۲ ایمان به مثابه اعتماد به خداوند و مسیح^(ع)

همان‌گونه که ملاحظه گردید، در برداشت لوتر از ایمان شناخت درست خداوند و مسیح^(ع) امری حیاتی است. اما وی بین ایمان به مثابه فهم صرف و پذیرش ایمان به مثابه باوری درونی و اعتقاد راسخی که مسیح^(ع) را به چنگ می‌آورد، تفکیک قائل می‌گردد (Ibid, 348). بر این اساس، لوتر در تفسیرش از اعتقاد در کتاب *دعای فردی* (The Personal Prayer Book) میان ایمان به مثابه پذیرش عقلانی و ایمان به مثابه اعتماد به خداوند تمایزی ترسیم می‌کند، و اظهار می‌دارد «ایمان به‌دو شیوه آموخته می‌گردد، نخست، ایمان به خداوند، بدین معنی که من معتقدم آنچه که درباره خداوند بیان می‌گردد، حقیقت است... این‌گونه باور داشتن بیش‌تر یک بخشی از شناخت یا یک بینش است تا یک اعتقاد. قسم دیگر ایمان به معنای اعتقاد به خداوند این است که نه تنها من معتقدم آنچه که درباره خداوند بیان می‌گردد، حقیقت است، بلکه من به او اعتماد می‌نمایم، و این که در پرداختن به وی جرئت نموده، خطر را می‌پذیرم. هم‌چنین فراتر از تردید به این امر معتقد می‌گردم آنچه که او نسبت به من اراده می‌کند یا انجام می‌دهد، درست همانی خواهد بود که [کتاب مقدس] می‌گوید». وی در ادامه بیان می‌دارد «از آن‌جایی که واژه کوچک *in* به خوبی انتخاب گردیده‌است، بایستی به دقت ملاحظه گردد که ما نمی‌گوییم، من معتقدم خدای پدر یا من معتقدم درباره پدر، بلکه من به خدای پدر، به عیسی مسیح^(ع)، به روح‌القدس باور دارم. این ایمان تنها توسط خودِ خداوند ارزانی می‌گردد، و به واسطه آن به خدایی بودن مسیح^(ع) و روح‌القدس اقرار می‌نمایم (Luther, 1955-1986, 43/ 24-25).

از این روی، حتی لوتر اصرار می‌ورزد از آن‌جایی که شیطان نیز گزاره‌ها یا لوازم اعتقاد را می‌پذیرد، ایمان دارد. اما با وجود این، این ایمان یقیناً شیطان را نجات نمی‌بخشد، بلکه در مقابل

برای وی محکومیت به بار می آورد؛ زیرا ایمان نه به مثابه یک عمل یا کیفیت یا شناخت، بلکه به مثابه پذیرش اراده و اعتقاد راسخ به بخشایش خداوند، رهایی ارزانی می دارد. بدین سبب، اگر ایمان تنها شناخت می بود، آن گاه شیطان یقیناً نجات یافته بود. زیرا او دارای برترین شناخت از خداوند و تمامی افعال و شگفتی های خداوند از آفرینش جهان است. در نتیجه، ایمان بایستی به گونه ای غیر از شناخت درک گردد، یعنی ایمان تا اندازه ای پذیرش است (Luther, 1955-1986, 54/ 359-360). بنابراین، وقتی انسان مسیح^(ع) را آن گونه که از راه ایمان به کلام خداوند آموخته است، به دست می آورد، و با اطمینان کامل قلبی خود به وی معتقد می گردد، امری که نمی تواند بدون اراده رخ دهد، آن گاه به واسطه این شناخت عادل می گردد (Luther, 1955-1986, 27/ 23). سپس این روح القدس است که اعتقادی درونی درباره مسیح^(ع) به مثابه منجی خود فرد ارزانی می دارد. به سخن دیگر، روح القدس وقتی بر فرد ارزانی می گردد که مسیح^(ع) از راه ایمان و به واسطه کلمه در قلب فرد به چنگ آمده باشد (Luther, 1955-1986, 26/ 374). حال این بنیان استوار که ایمان بر روی آن قرار می گیرد با دیگر ویژگی ایمان که اعتماد قلبی است، در ارتباط است. از این روی، اگر ایمان، ایمان حقیقی باشد، اعتمادی راسخ و پذیرشی استوار در قلب است (Ibid, 129).

این جنبه از اعتماد در برداشت لوتر از ایمان (به مثابه شناخت درست خداوند و مسیح^(ع)) به طور ویژه و خاصی حیاتی است؛ زیرا در غیر این صورت محتوای وعده الهی در کمال آن آشکار نخواهد گردید، و مسیح^(ع) که در قلب به واسطه ایمان به چنگ می آید، برای چشمان انسان قابل رؤیت نیست (Kim, 2008, 141). لوتر خود در این باره اظهار می دارد «اما این [عدالت صوری مسیحیان] که خود ایمان است، ابری در قلب های ما است، یعنی اعتماد به فردی که نمی بینیم، به مسیح^(ع)، به ویژه وقتی حضور می یابد که نمی تواند دیده شود» (Luther, 1955-1986, 26/ 130). از این روی، ایمان لوتر گرایش به برجسته نمودن این امر دارد که گناهکاران نه صرفاً به خاطر ایمان ذهنیشان (ایمان بدون مسیح^(ع)) و نه صرفاً به دلیل واقعیت عینی مرگ مسیح^(ع) و خود رستاخیز بدون در نظر گرفتن ایمان، که بی تردید سودمندی عام و نجات بخش دارد، رهایی نمی یابند. زیرا در نگاه لوتر اعتماد به قلب به این امر دلالت دارد که هیچ کس به نیابت از ایمان کسی دیگر و هیچ کس بدون به دست آوردن فردی عمل و

شایستگی نجات بخشی مسیح^(ع) که دارای اعتبار عام است، رهایی نمی یابد (Kim, 2008, 141.).

براین اساس، لوتر در برداشتش از ایمان به مثابه اعتقاد به مسیح^(ع) بیان می دارد «برای من pro me یا «برای ما pro nobis» (Luther, 1955-1986, 26/ 179.). اما این امر توسط آنانی که اظهار می دارند آموزه آمرزیدگی از راه ایمان لوتر برای آفرینش یک من منزوی خود محور وابسته به نجات و در نتیجه برای ایجاد یک ایمان مسیحی که به طور خصوصی و فردی و به صورت پنهانی در انزوای از اجتماع یا جامعه عمل می کند، بد تعبیر گردیده است. در واقع، چنین تفسیری یک سوء تفاهم درباره لوتر را منعکس می کند. در این کاربرد نابه جا، هر واقع نگری مربوط به موضوعی که ایمان روایت می کند، کاهش می یابد، در مقابل اعتقاد استوار فرد به یقین خود فرد تقویت می گردد (Bayer, 1996, 144.).

بدین ترتیب، مقصود لوتر از ایمان به مثابه اعتماد به خداوند و مسیح^(ع) این است که ایمان مسیحی ایمانی غیر مستقیم و نیابتی نیست، بلکه اعتماد خود فرد به وعده الهی و خوش عهدی خداوند در ارتباط با آن است. حتی فراتر از این، ایمان مسیحی درباره دست یافتنی بودن خداوند برای من و نیز برای دیگران و درباره بنده نوازی خداوند جهت توجه به من، البته نه به درخواست من، بلکه به جهت ابتکار عمل خود خداوند است. هم چنین این موضوع این پیام را نیز می رساند که خداوند همگان، خداوندی برای هر فرد، از جمله من نیز هست. به سخن دیگر، خداوند موضوعی برای پژوهش نظری نیست، بلکه وجودی است که با توجهی شخصی به من نزدیک می گردد، به ویژه با توجه به آموزه نجات. از این روی، با پذیرش این امر تصور نجات دیگران آسان به نظر می رسد. اما با وجود این، وقتی موضوع نجات من فرا می رسد، برای من بسیار دشوار است که باور نمایم مسیح^(ع) بدون مشارکت خود من در اعمال نیک مرا نیز رهایی ارزانی خواهد نمود. در حالی که حقیقت دانستن این امر بسیار درست به نظر می رسد، به طوری که این خبر خوب به آسانی در میان مردم انتشار می یابد. اما به طور قطع، شخصی نمودن آموزه نجات به واسطه مسیح^(ع) با مشارکت اعمال نیک به شکست می انجامد (Kim, 2008, 142-143.). با توجه به این موضوع، لوتر اظهار می دارد که [اصطلاحات] «برای ما یا برای من» را نسبت به خودش به کار می برد، و بیان می دارد «این کاربرد، قدرت حقیقی ایمان است» (Luther, 1955-1986, 26/ 177.). بدین معنی، عبارت «برای من» مطمئناً مایه آرامش است و

این اطمینان خاطر را به وجود می‌آورد که در واقع خداوند می‌خواهد به من یاری رساند، و به من قدرتی برای پایداری در برابر سختی‌های این زندگانی، که ممکن است در تضاد با وعده الهی به نظر آیند، ارزانی دارد. (Kim, 2008, 143).

یکی دیگر از جنبه‌های ایمان به مثابه اعتماد به خداوند و مسیح^(ع) از دیدگاه لوتر این است که وقتی ایمان، مسیح^(ع) را به چنگ می‌آورد، و حضورش را در قلب احساس می‌کند، آن‌گاه پذیرش گناهکاران از جانب خداوند و استناد به عدالت مسیح^(ع) مؤثر واقع می‌گردد. بنابراین، ایمان، مسیح^(ع) و پذیرش یا استناد همواره بایستی به هم پیوسته باشند (Ibid). بدین معنی که درست هم‌چون حلقه‌ای که یک سنگ گران‌بها را در میان گرفته، وقتی فردی مسیح^(ع) را به چنگ می‌آورد، و حضورش را در قلب احساس می‌کند، خداوند وی را عادل محسوب می‌کند، اما تنها به واسطه استناد به عدالت مسیح^(ع) (Luther, 1955-1986, 26/ 132). بدین ترتیب، ایمان هرگز ابزاری مکانیکی برای فراهم نمودن آمرزیدگی به خودی خود نیست، بلکه این اندیشه یکی از ویژگی‌های اساسی ایمان لوتر به مسیح^(ع)، یعنی انفعال کاملاً گرایش یافته به مسیح^(ع) در تسلیم انسان به طرح جامع خداوند را آشکار می‌کند (Kim, 2008, 143). براین اساس است که وی اظهار می‌دارد «ما هیچ کاری انجام نمی‌دهیم، امری به خداوند ارائه نمی‌دهیم، [بلکه] ما تنها کس دیگری، یعنی خداوند را می‌پذیریم، و به وی اجازه می‌دهیم تا در ما عمل نماید» (Luther, 1955-1986, 26/ 5).

از سویی دیگر، حتی به نظر نمی‌رسد که در نگاه لوتر خود پذیرش ایمان نیز فعل انسانی باشد؛ زیرا پذیرش تنها به واسطه عمل روح القدس در بشر امکان پذیر است. با وجود این که این انسان است که می‌پذیرد و اعتماد می‌ورزد، در واکنش به این پرسش که آیا ایمان فعل بشری است یا نه، پاسخ لوتر روشن است. وی بیان می‌دارد، این عمل روح القدس است، نه فعل انسان (Kim, 2008, 143-144)؛ بدان جهت که «شناخت مسیح^(ع) و ایمان عملی انسانی نیست، بلکه به طور مطلق هدیه‌ای الهی است؛ همان‌گونه که خداوند ایمان را می‌آفریند، به همان‌گونه نیز ما را در آن حفظ می‌کند» (Luther, 1955-1986, 26/ 64).

بنابراین، عدالت مسیحی، عدالتی منفعل، خارجی و فیضی ارزانی گردیده به واسطه ایمان به مسیح^(ع) است. به سخن دیگر، این عدالت منفعل از عدالت سیاسی، رسمی و تشریفاتی، قانونی و [راه] اعمال متمایز است. از این روی، این عدالت ایمان، والاترین عدالتی است که توسط

خداوند به واسطه مسیح^(ع) و بدون هیچ عملی به انسان ارزانی می‌گردد. در نتیجه، عدالتی صرفاً انفعالی است. در حالی که در برابر این عدالت، تمامی مواردی که در بالا ذکر گردید، فعال هستند (Kim, 2008, 144). اما بایستی توجه نمود این عدالت ارزانی گردیده دارای فرد نیست، بلکه در مالکیت وی است (Oberman, 1992, 121-122). لوتر خود در این باره اظهار می‌دارد "بیرون بودن از ما به معنای بیرون از قدرت ما نیست. عدالت مطمئناً در مالکیت ما است؛ زیرا از روی بخشندگی به ما ارزانی گردیده است. با وجود این، نسبت به ما خارجی است؛ بدان جهت که ما سزاوار آن نیستیم (Luther, 1955-1986, 34/ 178). بدین لحاظ، انسان برای دریافت و پذیرش عدالت الهی انفعالی کاری جز تسلیم و اعتماد انجام نمی‌دهد، یعنی پی‌بردن و اعتقاد به این که مسیح^(ع) برای ارزانی داشتن خرد اشراقی، عدالت، پاکی و رهایی از جانب خداوند آفریده گردیده است (Luther, 1955-1986, 26/ 8).

در این گفتار بایستی تمایزی حیاتی بین دو نوع عدالت قائل گردید: عدالت شریعت یا عدالت فعال و زمینی، و عدالت منفعل و آسمانی یا عدالت مسیحی (Ibid). در توضیح بیش‌تر این موضوع بایستی اظهار نمود عدالت نوع نخست را می‌توان از راه اعمال به دست آورد، و عدالت نوع دوم را می‌توان از آسمان دریافت نمود. به سخن دیگر، عدالت نوع نخست را می‌توان از راه فرائض دینی فراهم نمود، و عدالت نوع دوم را از راه ایمان پذیرفت. بنابراین، این عدالت منفعل، الهی، آسمانی و جاودان که عدالت مسیح^(ع) است، از راه عملکرد انسانی به دست نمی‌آید، بلکه به آسانی دریافت می‌گردد، تنها اگر ایمان وجود داشته باشد. از سویی دیگر، مفاهیم انفعال و پذیرفتگی به صورتی پیچیده با این اندیشه گره خورده‌اند که به طور کلی نجات بشر پیرامون وعده الهی، قدرت خداوند برای انجام آن و خوش‌عهدی خداوند در ارتباط با وعده الهی قرار دارد (Kim, 2008, 145).

از سویی دیگر، یکی از مفاهیم کاملاً شناخته گردیده کلام لوتر، یعنی «معاوضه خوشبختی» (fortunate exchange)، برداشت وی را از عدالت منفعل یا خارجی فراهم می‌سازد (Luther, 1955-1986, 26/ 284). لوتر خود در این باره اظهار می‌دارد «ایمان داشتن به مسیح^(ع) همانند آن است که به کس دیگری غیر از عروس و داماد اجازه ورود به حجله دامادی داده نشود» (Ibid, 137-138). حتی وی فراتر از این امر پیش‌رفته، و بیان می‌دارد «در واقع، ایمان داشتن به مسیح^(ع) رابطه‌ای بین فرد مسیحی و مسیح^(ع) می‌آفریند که صمیمانه‌تر

از رابطه زناشویی است. ایمان، مسیح^(ع) و فرد مسیحی را به مثابه گوشت و استخوان خود مسیح^(ع) صمیمانه تر از جفت گردیدن مرد به همسرش متحد می گرداند» (Ibid, 168).
از این روی، این مفهوم از نظر الهیاتی دارای اهمیت بنیادین است؛ زیرا بر این امر دلالت می کند که وقتی مسیح^(ع) به واسطه ایمان در [قلب] مسیحیان حضور می یابد، تمامی مواهب الهی، رابطه فرزندی، میراث زندگانی جاودانی، عدالت خود و هر امر نیکی را به ارمغان می آورد، و آن ها را بدون درخواست مزدی به مسیحیان ارزانی می دارد. بنابراین، مسیحیان نیاز به هیچ امر دیگری ندارند، تنها نباید به خود بیاند، بلکه برعکس بایستی به هر آنچه که عیسی مسیح^(ع) دارای آن است، فخر و مباهات نمایند (Kim, 2008, 146).

۲.۳. ایمان به مثابه پرتکاپو بودن در عشق

یکی از مهم ترین دغدغه های لوتر در تفسیر نامه به غلاطیان تلاش در رد این اتهامات است که وی و پیروانش طبق این آموزه که اعمال پرهیزکارانه منجر به بخشش گناهان نمی گردند، کارهای نیک را نکوهش می کنند. لوتر در ادامه اظهار می دارد که این اتهامات دروغ ها و افتراات مخالفانش هستند. از سویی دیگر نیز، وی پی می برد که حتی بسیاری از پیروانش آموزه آمرزیدگی تنها از راه ایمان به خود مسیح^(ع) را به درستی درک ننموده اند. از این روی، خود را در مواجهه با معضلی می یابد که در هر دو سوی آن خطر در کمین است، خواه آموزه اش را درباره آمرزیدگی موعظه نماید یا موعظه ننماید (Ibid, 146-147). وی در این باره بیان می دارد "اگر فیض یا ایمان موعظه نگردند، هیچ کس نجات نمی یابد؛ زیرا تنها ایمان است که رهایی و نجات را ارزانی می دارد. از سویی دیگر، اگر ایمان موعظه گردد، هم چنان که بایستی موعظه گردد، بیش تر انسان ها آموزه درباره ایمان را به شیوه ای جسمانی درک می کنند، و آزادی روح را به آزادی جسم تغییر می دهند (Luther, 1955-1986, 27/48).

لوتر همین ابراز نگرانی را در شرح انجیل یوحنا (۱۵ : ۱۲) «این فرمان من است، به دیگری عشق بورز، هم چنان که من به تو عشق می ورزم»، به شکلی دیگر نیز اظهار می دارد، اما با این تفاوت که به نتیجه گیری مهمی از آن دست می یابد. وی بیان می دارد «هرجا ایمان موعظه نگردد، و به آن توجه ویژه نگردد، هرجا با این آموزه نیاغازیم که چگونه با مسیح^(ع) یگانه می گردیم، و به جوانه هایی از او تبدیل می گردیم، تمامی جهان تنها بر اعمال خویش متمرکز

می‌گردد. از سویی دیگر، هر جا تنها به ایمان اندیشیده گردد، به مسیحیان دروغینی منجر می‌گردد که به ایمانشان فخر و مباهات می‌کنند، تعمید می‌یابند، و مسیحی به‌شمار می‌آیند، اما بر ثمره و توانایی گواهی نمی‌دهند... اگر فرد به ایمان موعظه نگردد، هیچ امری به جز اعمال ریاکارانه به دست نمی‌آید. در حالی که اگر موعظه به ایمان فرد منحصر گردد، منتج به هیچ امری نمی‌گردد. به‌طور کوتاه، نتیجه این که یا عمل بدون ایمان یا ایمان بدون عمل است. از این روی، موعظه بایستی خود را به کسانی بنماید که هم ایمان و هم عمل را می‌پذیرند، و درک می‌کنند» (Luther, 1955-1986, 24/ 249).

بنابراین، از دیدگاه لوتر دو گونه ریاکار وجود دارد. گروه نخست کسانی که کوشا و جدی هستند، اما به اشتباه در جستجوی عدالت در خود از راه اعمال عاشقانه‌اند، و گروه دوم کسانی که از اعمال نیک به سبب دل‌بستگی بیش از اندازه به کاهلی، بطالت و سستی‌شان دست می‌کشند. این گروه به اشتباه می‌پندارند، بدان جهت که ایمان بدون عمل رهایی ارزانی می‌دارد، از تمامی اعمال معافند. با وجود این، آنان می‌توانند چنین اعتقادی داشته باشند، و به همان روش که می‌پسندند، عمل نمایند (Luther, 1955-1986, 27/ 30).

به نظر می‌رسد در این گفتار بررسی روند تاریخی اندیشناکی لوتر درباره موضوع رابطه ایمان و عمل عاشقانه می‌تواند سودمند واقع گردد. وقتی وی نظرات ۹۵ گانه (The 95 Theses) خود را به سال ۱۵۱۷ م. می‌نگاشت، آماده بود تا آشکارا عمل فروش آموزش‌نامه‌ها و نیز هرگونه تأیید الهیاتی و جزمی برای این نوع عمل را مورد نقد قرار دهد؛ زیرا مدعی بود که هیچ عملی به دست‌یابی عدالت و نجات یاری نمی‌رساند. این امر بدان جهت بود که وی اطمینان داشت فرد تنها به واسطه عیسی مسیح^(ع) و تنها از راه ایمان به مسیح^(ع) می‌تواند رهایی و نجات یابد. اما در مقابل، انتقاد و هجوم از سوی کلیسای رُم و پشتیبانان سیاسی‌اش او را در گردابی هولناک قرار دادند. یکی از موضوعات برجسته‌ای که انتقاد به آموزه آمرزیدگی تنها از راه ایمان لوتر را موجب می‌گردید، این پرسش بود که آیا این آموزه منجر بی‌توجهی و سهل‌انگاری اخلاقی می‌گردد. به سخن دیگر، این پرسش متمرکز بر این امر بود که وی در موضوع عشق یا اعمال نیک عاشقانه چه می‌آموزد. پاسخ لوتر به چنین انتقادات و چالش‌هایی، چه دوستانه و دلسوزانه و چه خصمانه و آزرده‌آمیز در رساله درباره کردارهای نیک (Treatise on Good Works) که در اوایل سال ۱۵۲۰ م. انتشار یافت، آشکار می‌گردد. موضوعی که این تک‌نگاشت را

چشمگیر می‌سازد، توسل لوتر به ده فرمان (Decalogue) موسی^(ع) به‌مثابه مناسب‌ترین ماده تفسیری برای اظهار نمودن برداشت دوباره وی از ایمان و عشق است. این ماده از این موضوع بحث می‌کند که تنها یک نوع عمل نیک وجود دارد، و تمامی اعمال نیک عاشقانه از ده فرمان ارزانی گردیده الهی سرچشمه می‌گیرند. هم‌چنین لوتر این ده فرمان را به‌مثابه جزئیات فرمان عیسی مسیح^(ع) به عشق تفسیر می‌کند. این امر بر این موضوع دلالت می‌کند که هرگونه قانون ابداع گردیده انسانی که ریشه در این ده فرمان نداشته باشد، دارای هیچ مرجعیتی برای متعهد نمودن مسیحیان نیست. اما موضوعی که این رساله را ویژه‌تر می‌کند، این است که لوتر از این واقعیت بهره می‌جوید که ده فرمان عبارتند از: دو لوح تا اعمال نیک درست را در پرتو رابطه بین ایمان و عشق ارائه نمایند که به‌ترتیب نیز رابطه میان شریعت و انجیل را بازتعریف و تجدید سازمان می‌کنند (Kim, 2008, 148).

از این‌رو، لوتر در دفاع از دیدگاه خود شهادت می‌دهد که چگونه مردم، آزادی مسیحی خود را با ارزانی نمودن به خواهش‌های شیطانی هم‌چون آز، غرور، حسد، خشونت، تباهی و روا داشتن شهوت‌رانی بر خود به‌جای انجام صادقانه و وظایفشان و خدمت عاشقانه به دیگری همراه با پرهیزکاری، فروتنی، همدلی، دوستی و شکیبایی، تباه می‌سازند. وی این آزادی نفسانی را سوءرفتار (Indignitas) می‌نامد، و هیچ تردیدی در تأکید بر سرزنش‌های والدین آن کسانی که چنین بدرفتار می‌کنند، «هم‌چون خوکی که مرواریدها را در زیر پا لگدمال می‌کند» انجیل متی (۷ : ۶)، ندارد (Luther, 1955-1986, 27/ 48). بدین‌منظور، لوتر با وام گرفتن از سخن پولس «این‌گونه نیست، شما ای انسان‌های زشتکار»، خشمگینانه اعلام می‌دارد «درست است که تنها ایمان، بدون اعمال رهایی‌بخش ارزانی می‌دارد، اما من از ایمان حقیقی سخن می‌گویم که پس از ارزانی رهایی به خواب فرو نمی‌رود، بلکه از راه عشق فعال است (Ibid, 30). زندگانی یک مسیحی زندگانی جسمانی نیست، گرچه آن زندگانی در جسم است، بلکه زندگانی مسیح^(ع)، فرزند خداوند است که یک مسیحی از راه ایمان مالک آن می‌گردد (Luther, 1955-1986, 26/ 172)».

حتی فراتر از این، لوتر به این دلیل که زمان بسیاری از آن هنگام که کسی آموزه اعمال نیک را پرهیزکارانه‌تر و درست‌تر از امروز که انجام می‌گردد، می‌آموخت، گذشته است، خود را به‌مثابه مدافع راستین اعمال نیک یا عاشقانه معرفی می‌کند (Ibid, 84). از این‌رو، وی اظهار

می‌دارد در تقابل با نفرت شیطان از اعمال نیک صادقانه، ضروری است که واعظان ایماندار اعمال نیک را توصیه نمایند، همان‌گونه که آنان آموزه ایمان را توصیه می‌کنند؛ زیرا شیطان از هر دوی آن‌ها خشمگین می‌گردد، و به‌سختی با آن‌ها مخالفت می‌کند (Luther, 1955-1986, 27/ 53). بنابراین، آنانی که بر آموزه درست آمرزیدگی تنها از راه ایمان به مسیح^(ع) پایداری می‌کنند، نسبت به کسانی که در جستجوی عدالت در خود یا در اعمال هستند، موقعیت بهتری برای عشق ورزیدن دارند. بدین ترتیب، لوتر با دفاع از خود به‌مثابه قهرمان ایمان و عشق راستین، ایمان و عشق را به‌مثابه دو مؤلفه سازنده زندگانی یک مسیحی تام و کامل اعلام می‌دارد. اما آنچه قابل توجه است این‌که اشاره لوتر در تفسیرش از نامه به غلاطیان (۵ : ۶) بیانگر این موضوع است که هویت وی به‌مثابه قهرمان حقیقی ایمان و عشق و اعتقادش به این‌که ایمان و عشق دو مؤلفه سازنده زندگانی یک مسیحی تام و کامل هستند، ابداع وی نبوده، بلکه آموزه تجویز گردیده توسط پولس هستند (Kim, 2008, 150). وی در این باره بیان می‌کند: «بنابراین، همان‌گونه که اظهار داشتم، پولس در این عبارت تمامی زندگانی یک مسیحی را توصیف می‌کند که از نظر باطنی ایمان به خداوند و برحسب ظاهر عشق یا کار نیک برای همسایه است. بدین لحاظ، یک انسان به‌تمام معنی مسیحی است؛ از نظر باطنی از راه ایمان به رؤیت خداوند که نیازمند اعمال ما نیست، و برحسب ظاهر از راه رؤیت انسان‌ها که هیچ بهره‌ای از ایمان [ما] نمی‌برند، بلکه از اعمال یا از عشق ما بهره‌مند می‌گردند (Luther, 1955-1986, 27/ 30)».

همان‌گونه که ملاحظه گردید در این گفتار است که سومین ویژگی اساسی آموزه لوتر آشکار می‌گردد، و آن این‌که ایمان در عشق فعالیت می‌کند. بنابراین، آشکار است که نایستی از برداشت لوتر از عدالت و پرهیزکاری منفعل چنان استنباط گردد که به سترونی و بی‌ثمرگی ایمان دلالت نماید؛ زیرا ایمان هرگز از فعالیت در تجلی امری که تنها در انفعال مطلق از خداوند به‌واسطه و در مسیح^(ع) دریافت نموده‌است، باز نمی‌ایستد (Kim, 2008, 150-151). در توضیح بیشتر این موضوع بایستی اظهار نمود، این امر بدان جهت است که لوتر اعمال نیک را به‌مثابه نشانه‌هایی از اثربخشی فیض و گزینش خداوند در نظر می‌گیرد؛ زیرا در نگاه وی این اعمال نیستند که فرد را رهایی ارزانی می‌دارند، بلکه این فرد عادل است که اعمال عادلانه انجام می‌دهد. باوجوداین، اعمال نشانگر آنند که ایمان وجودی است که با عمل تحقق

می‌یابد، و از راه اعمال است که افزایش می‌یابد، و فربه می‌گردد که همین‌گونه نیز هست؛ زیرا وقتی ابراهیم^(ع) این عمل فرمانبرداری را انجام داد، و به‌همراه خانواده‌اش ختنه گردید، درباره ایمان به خداوندی می‌اندیشید که وعده‌هایش را به بشر ارزانی می‌دارد، و وی را می‌پذیرد. براین‌اساس است که پطرس (نامه دوم پطرس ۱: ۱۰) به انسان می‌گوید که گزینش خویش را با انجام اعمال نیک تصدیق نماید؛ زیرا آن‌ها گواهی می‌دهند که فیض در فرد مؤثر است، و وی فراخوانده و برگزیده گردیده‌است. از سویی دیگر، از دیدگاه لوتر ایمان غیرفعال ایمانی است که با عمل تحقق نمی‌یابد، بلکه به سرعت می‌میرد، و منسوخ می‌گردد. اما، وقتی ایمان منسوخ گردد، شک‌برانگیز است که آیا فرد برگزیده گردیده‌است. درحالی‌که کسی که بی‌وقفه در بهره‌مندی از ایمانش پیش می‌رود، به این نتیجه والا و ارزشمند می‌رسد که «من در میان گروهی نیستم که در برابر مسیح^(ع) قرار دارد. من برای مسیح^(ع) هستم. من کلمه را انکار نمی‌نمایم، و من کلیسا را آزار نمی‌دهم. از این‌روی، من به سلطنت خداوند فراخوانده و برگزیده گردیده‌ام» (Luther, 1955-1986, 3/ 169-170).

با وجود این، لوتر فراموش نمی‌کند که تفاوت بنیادین میان موضع خود و مدرسی‌ها را درباره این ادعا که ایمان بدون عمل بی‌ارزش و بی‌ثمر است، بیش‌تر توضیح دهد (Kim, 2008, 151). وی درباره این تفاوت چنین اظهار می‌کند کاتولیک‌ها و متعصبان این ادعا را چنین معنی می‌کنند که ایمان بدون عمل رهایی‌ارزانی نمی‌دارد یا اگر ایمان با عمل همراه نباشد، بی‌ثمر است، و اهمیتی ندارد که چقدر ایمان درستی باشد. اما این امر نادرست است؛ زیرا ایمان بدون عمل، یعنی عقیده‌ای موهوم، بیهودگی صرف و رویایی درباره قلب که ایمانی نادرست است، و رهایی‌ارزانی نمی‌دارد (Luther, 1955-1986, 26/ 155).

هم‌چنین لوتر در تشریح تمایز میان ایمان درست و ایمان ساختگی بیان می‌دارد ایمان ساختگی ایمانی است که فرد درباره خداوند، مسیح^(ع) و تمام اسرار تجسد و نجات گوش فرا می‌دهد، و نیز موضوعی را که گوش فرا داده و می‌تواند به زیبایی درباره آن سخن گوید، به چنگ می‌آورد. اما این تنها یک عقیده صرف و یک گوش‌فرا نمودن بیهوده را باقی می‌گذارد که هیچ امری جز یک پژواک صدا درباره انجیل که در رابطه با آن نیز مقدار زیادی بیهوده‌گویی وجود دارد، در قلب به‌جای نمی‌گذارد. در واقع، به‌هیچ‌روی این ایمان، ایمان نیست؛ زیرا نه قلب را نو می‌کند، و نه آن را دگرگون می‌کند. در نتیجه، یک انسان جدید نمی‌آفریند، بلکه

وی را با عقیده و روش زندگانی نخستینش رها می‌کند. از این روی، این یک ایمان بسیار زیانبار است که بهتر است وجود نداشته باشد (Ibid, 269). به سخن دیگر، از دیدگاه لوتر ایمان ساختگی فقط یک عقیده بی‌جان است (Luther, 1955-1986, 54/ 290).

بنابراین، این موضوع آشکارا نشان می‌دهد که لوتر چگونه برداشت خود را از برداشت مخالفانش متمایز می‌کند. بدین معنی که مدرسی‌ها ایمان بدون عمل را چنان تفسیر می‌کنند که دلالت بر نابسندگی ایمان دارد، از این روی نیازمند این است که عشق از خارج به آن افزوده گردد. به سخن دیگر، ایمانی که عشق یا عمل را دربر ندارد، ناتمام یا شکل نیافته است، در نتیجه رهایی ارزانی نمی‌دارد. اما در مقابل، لوتر ایمان بدون عمل را بدین معنی تفسیر می‌کند که ضرورت عمل از پیش ذاتی ایمان است، یعنی عشق از پیش در ایمان وجود دارد. با وجود این، امری که بسیار حیاتی است، این است که عشق یا عمل به مثابه یک رکن اساسی علت آمرزیدگی عمل نمی‌کنند. هم‌چنین آن‌ها برای آمرزیدگی با ایمان همکاری نمی‌کنند یا آن را به ثمر نمی‌رسانند، بلکه عشق یا عمل به مثابه مؤلفه ضروری ایمان در بُعد عدالت و پرهیزکاری خارجی، منفعل و تام و کامل باقی می‌مانند. اما آن‌ها در بُعد عدالت و پرهیزکاری درست، فعال و پیش‌رونده بایستی به صورت محسوس و آشکار به مثابه رکن‌های اساسی منتج یا فعال گردیده از ضرورت نهفته در ایمان درست، نمایان گردند (Kim, 2008, 151-152).
براین اساس است که لوتر با صحبت از پولس اظهار می‌دارد "ثمره‌های ایمان، ایمان را ایمان نمی‌کنند، [بلکه] ایمان ثمره را ثمره می‌کند (Luther, 1955-1986, 54/ 74). " بدین ترتیب، در این روش عشق یا عمل به مثابه معیاری برای متمایز نمودن ایمان درست از ایمان ساختگی به کار می‌رود. بدین لحاظ، تنها مطابق با این معناشناختی دقیق و تحلیل منطقی می‌توان به درستی استدلال نمود که ایمان بدون عمل بی‌ارزش و بی‌ثمر است؛ زیرا به عقیده لوتر چنین ایمانی حتی صلاحیت ندارد که ایمان نامیده گردد. این ایمان، ایمانی ساختگی است، بنابراین رهایی ارزانی نمی‌دارد.

نکته قابل توجه دیگر این است که لوتر از اصطلاح‌شناسی‌ای که به میزان شکفت‌انگیزی در فلسفه مدرسی گسترش یافته بود، بسیار اندک استفاده می‌کند. در این اصطلاح‌شناسی تمایزات بسیاری درباره ایمان ملاحظه می‌گردد، هم‌چون ایمان شکل نیافته، ایمان القاء گردیده، ایمان اکتسابی و غیره. اما لوتر با چشم‌پوشی از تمامی این تجزیه و تحلیل‌های موشکافانه از ایمان،

تنها دو قسم را به کار می‌برد. ایمان درست و ایمان ساختگی. ایمان درست مسیح^(ع) را با خرد اشراقی، قلبی پاک گردیده که از راه عشق ثمر می‌دهد، به چنگ می‌آورد، اما ایمان ساختگی این کار را انجام نمی‌دهد. (Kim, 2008, 152-153).

۳. نقد و تحلیل

به نظر می‌رسد دو ویژگی خدادادی که انسان را از دیگر موجودات متمایز و برتر می‌کند، عقل و اراده هستند. اما لوتر اعطای ایمان به خداوند و مسیح^(ع) و پذیرش آن را صرفاً موهبت الهی می‌داند که تنها به مسیحیان ارزانی می‌گردد. این چنین دیدگاهی از دو منظر قابل بررسی است که عبارت است از عقل و اراده که در پذیرش ایمان لازم و ملزوم یکدیگرند. نخست این که هرچند اعطای ایمان امری قلبی محسوب می‌گردد، اما غیرقابل تصور است که پذیرش آن بدون دخالت عقل امکان‌پذیر باشد. بدین معنی که عقل انسان را در پذیرش درستی یا نادرستی ایمان وادار به اندیشه می‌کند. به سخن دیگر، عقل در این زمینه معیار بسیار قابل اعتمادی است که پس از پی‌بردن به درستی ایمان اراده را برای پذیرش آن برمی‌انگیزاند. لوتر با این که نقش عقل را در پذیرش ایمان می‌پذیرد، اما آن عقل منور شده توسط ایمان است، نه عقل پیش از آن. دیگر آن که با پذیرش چنین ایمانی که در آن اراده انسان منفعلانه عمل می‌کند، یکی از مهم‌ترین صفات الهی که همان عدالت او است، به چالش کشیده می‌شود. اگر از منظر درستی به موضوع نگریسته شود، آشکار است که عدالت خداوند ایجاب می‌کند که ایمان به خداوند و مسیح^(ع) به همه انسان‌ها عرضه گردد تا آنان براساس اراده خود آن را بپذیرند. در غیر این صورت، جبرگرایی از آن استنباط می‌گردد که ثواب و عقاب اخروی در آن بی‌معنی است. مگر این که پیروان و موحدان دیگر ادیان الهی را اهل نجات بدانیم که به هیچ‌روی لوتر چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرد، به طوری که غیرمسیحیان را کافر و بی‌دین می‌انگارد که این همان انحصارگرایی است.

۴. نتیجه‌گیری

در تاریخ اندیشه مسیحی موضوع مفهوم ایمان همواره به‌عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحث الهیات مسیحی مطرح بوده است؛ زیرا فقط از راه ایمان است که فرد به نجات و رهایی دست

می‌یابد. از این روی، لوتر نیز به‌عنوان یک الهی‌دان و اصلاحگر تأثیرگذار معتقد است ایمان صداقت قلب، یعنی شناخت درست قلب درباره خداوند است. البته بایستی توجه نمود این شناخت تنها از راه پاسخ به گوش فرادادن به کلام الهی درباره عیسی مسیح^(ع) که به‌مثابه هدیه مطلق الوهی و به‌واسطه روح‌القدس بر قلب شنونده وارد می‌گردد، قابل دستیابی است. به‌طوری‌که حتی پذیرش ایمان نیز عمل روح‌القدس است، نه فعل انسانی. در واقع، این نوع شناخت در نگاه وی در و به‌واسطه عیسی مسیح^(ع) به‌مثابه یگانه منجی و رهایی‌بخش آشکار می‌گردد؛ زیرا به اعتقاد لوتر خداوند از هیچ راهی شناخته نمی‌گردد، مگر به‌واسطه مسیح^(ع). از سویی دیگر، از منظر اعتقادی وی تنها ایمان است که می‌تواند به‌درستی درباره خداوند بیاندهد؛ بدان جهت که عقل به‌دلیل سرشت فاسد موجودات بشری هرگز قادر به دستیابی به مسیح^(ع) نیست، مگر این که توسط ایمان آگاه گردد. هم‌چنین به اعتقاد لوتر عدالت خداوند یک عدالت کیفری یا جزایی نیست، بلکه عدالتی ثمربخش است؛ عدالتی که به‌جای محکوم نمودن بشر به مجازات مرگ، خواهان سعادت‌مندی انسان است، و بدین جهت رضایتمندانه و بزرگووارانه رهایی را ارزانی می‌دارد. البته بایستی توجه نمود عدالت مورد نظر وی عدالت خارجی است. بدین معنی که در اندیشه لوتر فرد مسیحی به‌واسطه عدالت بیرونی خداوند که به وی نسبت داده شده، و نه به‌خاطر اعمال خود فرد، عادل محسوب می‌گردد. به‌سخن دیگر، به اعتقاد وی فرد مسیحی به‌خاطر ایمان مالک عدالت خداوند محسوب می‌گردد، و سرانجام نیز براساس آن به رهایی دست می‌یابد. درنهایت این که ایمان داشتن به مسیح^(ع) چنان رابطه‌ای بین فرد ایماندار و مسیح^(ع) می‌آفریند که صمیمانه‌تر از رابطه زناشویی بوده، و منجر به معاوضه خوشبختی میان آنان می‌گردد. هم‌چنین از منظر لوتر عشق یا عمل به‌مثابه معیاری برای متمایز نمودن ایمان درست از ایمان ساختگی به کار می‌رود؛ زیرا به اعتقاد وی ضرورت عمل از پیش ذاتی ایمان است، یعنی عشق از پیش در ایمان وجود دارد. اما باوجود این، عمل نیک عاشقانه علت نجات و آمرزیدگی نیست، بلکه نتیجه طبیعی آن است. با وجود این، در این دیدگاه دو عنصر بسیار مهم تمایز و برتری انسان نسبت به دیگر موجودات که همان عقل و اراده است، نادیده انگاشته می‌شوند. بدین معنی که با پذیرش چنین ایمانی معیاری برای سنجیدن درستی یا نادرستی آن وجود ندارد، جبرگرایی و بی‌تأثیر بودن پاداش و عذاب الهی و پیرو آن انحصارگرایی استنباط می‌گردند.

منابع

- کتاب مقدس

- Althaus, Paul (1966), *The Theology of Martin Luther*, Trans. Robert C. Schultz, Philadelphia, Fortress Press.
- Bayer, Oswald (1996), "The Being of Christ in Faith", *Lutheran Quarterly*, 10/2, New Jersey, Princeton Theological Seminary.
- Kim, Sun – young (2008), *Luther on Faith and Love*, New Jersey, The Faculty of Princeton Theological Seminary.
- Lohse, Bernhard (1990), *Martin Luthers Theology, Its Historical and Systematic Development*, Trans. and Ed. Roy A. Harrisville, Minneapolis, Fortress Press.
- Luther, Martin (1955-1986), *Luthers Works*, Vol. 3: *Lectures on Genesis, Chapters 15 - 20*, Ed. Jaroslav Pelikan, Trans. George V. Schick, Philadelphia, Fortress Press.
- Idem (1955-1986), *Luthers Works*, Vol. 24: *Sermons on the Gospel of St. John, Chapters 14 - 16*, Ed. Jaroslav Pelikan, Trans. Martin H. Bertram, Philadelphia, Fortress Press.
- Idem (1955-1986), *Luthers Works*, Vol. 25: *Lectures on Romans*, Ed. Hilton C. Oswald, Chapters 1 - 2, Trans. Walter G. Tillmanns, Chapters 3 - 16, Trans. Jacob A. O. Preus, Philadelphia, Fortress Press.
- Idem (1955-1986), *Luthers Works*, Vol. 26: *Lectures on Galatians, 1535, Chapters 1- 4*, eds. Jaroslav Pelikan and Walter A. Hansen, Trans. Jaroslav Pelikan, Philadelphia, Fortress Press.
- Idem (1955-1986), *Luthers Works*, Vol. 27: *Lectures on Galatians, 1535, Chapters 5 - 6*, Trans. Jaroslav Pelikan and *Lectures on Galatians, 1519, chapters 1 - 6*, Ed. Jaroslav pelikan and walter A. Hansen, Philadelphia, Fortress Press.
- Idem (1955-1986), *Luthers Works*, Vol. 34: *Career of the Reformer IV*, Ed. Lewis W. Spitz, *The Disputation Concerning Justification, 1536, 151 - 196, and Preface to the Complete Edition of Luthers Latin Writings, 1545, 327 - 338*, Trans. Lewis W. Spitz, Philadelphia, Fortress Press.
- Idem (1955-1986), *Luthers Works*, Vol. 43: *Devotional writings II*, Ed. Gustav k. wiencke, and *Personal Prayer Book, 1522*, Trans. Martin H. Bertram, 5 - 45, Philadelphia, Fortress Press.
- Idem (1955-1986), *Luthers Works*, Vol. 52: *Sermons II*, Ed. Hans J. Hillerbrand, Philadelphia, Fortress Press.
- Idem (1955-1986), *Luthers Works*, Vol. 54: *Table Talk*, Ed. and Trans. Theodore G. Tappert, Philadelphia, Fortress Press.
- Oberman, Heiko Augustinus (1990), *Luther; Man between God and the Devil*, New Haven, Yale University Press.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی